

## مقاله علمی

### مطالعه موانع مشارکت اجتماعی شهروندان به عنوان یکی از

### مولفه‌های دیپلماسی شهری\*

سید حمید ابطحی<sup>۱</sup>، ملیحه شیانی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۲۰، تاریخ تأیید: ۹۹/۱۱/۱۵)

### چکیده

مشارکت اجتماعی - سیاسی شهروندان و اشخاص حقوقی نظیر انجمن‌ها، اصناف و سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا، امری بسیار حائز اهمیت است. این امر در ایران بنا بر دلایل اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و مذهبی با موانع متعدد روبرو است. براین اساس، هدف این مطالعه، شناسایی موانع مشارکت اجتماعی - سیاسی در ایران براساس دیدگاه نخبگان بود. پس از مروری بر منابع و تدوین چارچوبی مفهومی درباره مشارکت، گردآوری داده‌ها با استفاده از روش کیفی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با مشارکت ۴ گروه از افراد شامل اعضای سابق و فعلی شورای شهر تهران، مدیران ارشد شهرداری تهران، اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و کارشناسان شورای شهر که با نمونه‌گیری نظری و هدفمند انتخاب شدند، انجام گرفت. معیار پایان نمونه‌گیری اشباع نظری بود که بعد از مصاحبه با ۳۰ نفر حاصل شد. داده‌ها با تکنیک تحلیل تماتیک و با کمک نرم‌افزار MAXQDA-12 کدگذاری و تحلیل شدند. نتایج تحلیل داده‌های کیفی نشان داد ۴ مقوله اصلی و ۱۰ زیرمقوله به عنوان موانع مشارکت وجود دارند که عبارتند از موانع تاریخی (استبداد تاریخی و تجارب آغاز انقلاب)، پارادایم دینی (آموزه‌های دینی)، بیگانگی اجتماع با مشارکت (اجتماع مشارکت‌گریز، مغفول ماندن مشارکت در جامعه‌پذیری، و کیفیت نامطلوب مشارکت) و چالش‌های سیاسی - ساختاری (فقدان جامعه مدنی، سازوکار معیوب مشارکت، نگرش به مشارکت، رونق اندک تعاملات حکومت - مردم). به‌طور کلی، شکل پایدار و منسجم مشارکت در کشور ما شکل نگرفته و مشارکت در ایران همواره با موانع اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، مذهبی و نبود فضایی برای تمرین و ممارست مواجه بوده است.

**کلیدواژه‌گان:** مشارکت، مشارکت اجتماعی، مشارکت سیاسی، مطالعه کیفی، ایران

\* این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد می‌باشد.

۱ کارشناس ارشد برنامه ریزی توسعه منطقه‌ای، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران  
hamid.abtahi64@yahoo.com

۲ دانشیار گروه برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
mshiani@ut.ac.ir

## مقدمه

مشارکت مردم در سرنوشت خویش و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به مثابه یک نیاز فطری، پدیده‌ای است که در همه جوامع پذیرفته شده است و روز به روز نیز اهمیت آن بالاتر می‌رود (شیانی، ۱۳۸۴). براساس همین ویژگی، دامنه این نیاز هر روز گسترده‌تر شده، ابعاد گوناگون زندگی انسان را دربرمی‌گیرد. برخی از صاحب‌نظران مشارکت را این چنین تعریف نموده‌اند: مشارکت درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را برمی‌انگیزد تا برای دستیابی به اهداف گروهی، یکدیگر را یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند (علوی‌تبار، ۱۳۷۹). از دید فلسفی، بنیادی‌ترین اندیشه مشارکت، پذیرش اصل برابری انسان‌ها است و اندیشه دیگر آن است که مشارکت یک فرآیند و نه یک فرآورده و پیامدی ایستا و ساکن است. اشکال مشارکت عبارتند از مشارکت نهادی (رسمی) که شامل عضویت در انجمن‌ها، سازمان‌ها، اصناف و ... با فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده است و مشارکت غیررسمی که بر دو نوع درگیری اتفاقی و مشارکت پایدار است (قادرزاده و یوسف‌وند، ۱۳۹۱). مشارکت سه جزء مهم دارد:

۱. درگیری ذهنی و عاطفی: درگیری روان‌شناختی یکی از ارکان اصلی است.
۲. یاری دادن: اشخاص حقیقی و حقوقی در مشارکت فرصت می‌یابند تا یکدیگر را در راستای اهداف جمعی کمک نمایند.
۳. مسئولیت‌پذیری: مشارکت، اشخاص را برمی‌انگیزاند تا در کوشش‌های گروهی خود مسئولیت بپذیرند.

اهمیت مشارکت ناشی از آن است که اولاً مشارکت یک حق انسانی است که به آزادسازی و اعتماد انسان‌ها به خویشان منجر می‌شود و ثانياً از نظر ابزاری و در کلیت آن، به بسیج و نقش آفرینی توده‌های انسانی در فرآیند عملی حیات اجتماعی و حرکت رو به جلوی جامعه منجر می‌گردد. براین اساس، حقوق شهروندی به ماهیت مشارکت اجتماعی افراد در جامعه مرتبط است و شهروندی موقعیتی خواهد بود که به افراد توانایی شناخته شدن و حضور و مشارکت در اجتماع سیاسی را می‌دهد (شیانی، ۱۳۸۴). هدف مشارکت کشاندن همه مردم به ایفای نقش در همه مراحل توسعه است (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۲) زیرا گسترش مشارکت تأثیر زیادی در کاستن از میزان فقر، تأمین و فراهم کردن حداقل‌های خدمات عمومی، گسترش فرصت‌های شغلی، افزایش بهره‌وری درآمدی، افزایش در تولیدات کشاورزی و مواد غذایی و تأمین امنیت در اجتماع و خانواده دارد (فردرو و رضوانی، ۱۳۸۱). مشارکت می‌تواند پل میان حاکمیت و

جمعیت هدف باشد و مشارکت مردمی بهترین و مناسب‌ترین پشتوانه برای حل بحران‌های سیاسی - اجتماعی است و هر دولت و حکومتی که قادر باشد جلوه‌های بیشتری از همکاری توده‌های مردم را در جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... جلب کند، می‌تواند در سطح بین‌المللی برای خود اعتبار و موقعیت بالاتری بدست آورد (قادر زاده و یوسف وند، ۱۳۹۱).

از این رو، امروزه توانمندسازی تمام مردم و جلب مشارکت آنها برای زندگی در دنیای پیچیده کنونی و آینده، برای داشتن یک زندگی مطلوب فردی و اجتماعی امری حیاتی و ضروری است. بررسی تجارب کشورهای مختلف نشان می‌دهد به دلیل عدم توجه به مشارکت مردم در حوزه‌های مختلف، عملاً اهداف و برنامه‌ریزی‌ها محقق نشده‌اند و بر همین اساس، مسئله مشارکت مردم هم در بعد فردی و هم در شکل سازمان‌یافته نظیر سازمان و انجمن‌های غیر دولتی و محلی مورد توجه قرار گرفته است (سبکتگین ریزی و همکاران، ۱۳۹۵). مشارکت اشکال و سطوح گوناگونی دارد که از مهمترین آنها، مشارکت در سطوح سیاسی و اجتماعی است. مشارکت اجتماعی آن دسته از فعالیت‌ها و کنش‌های ارادی نظیر مشارکت در انجمن‌های علمی، مذهبی، حرفه‌ای، شغلی، منطقه‌ای، ملی، و ... را در برمی‌گیرد که از طریق آنها، اعضاء جامعه در امور مختلف محله، روستا و شهر شرکت می‌کنند و به صورت مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌دادن به حیات اجتماعی خویش دخالت دارند (عقیلی و باستی، ۱۳۸۹). مشارکت سیاسی به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم وجود دارد؛ دخالت در تعیین سرنوشت خود، انتخاب و نظارت بر نظام سیاسی حاکم به صورت رأی دادن مشارکت مستقیم است و مشارکت غیرمستقیم، راهکاری برای دخالت مردم در امور سیاسی است؛ بدین ترتیب که در سیستم سیاسی فعالیت‌های حزبی اولویت اول را دارد (آب نیکی، ۱۳۹۵).

در ایران توجه چندان زیادی به ایجاد زیرساخت‌های مشارکت مردم و تفویض اختیارات تصمیم‌گیری و اجرایی به آنها فراهم نیست و استیلای دولت و آشفتنگی‌های گسترده اجتماعی، زندگی افراد را با مشکلات عدیده مواجه کرده است. نگرش‌های فردگرایانه و دنیاگرایانه در فرهنگ اجتماعی ایران نیز مزید بر علت است و مجموع مسائل و مشکلات باعث شده است تا تعلق خاطر افراد نسبت به مصالح جمعی کاهش یابد و این در حالی است که یکی از اصول بسیار مهم در جوامع کنونی، مشارکت مردم و حضور و تأثیرگذاری آنان در عرصه عمومی و مشارکت اجتماعی و سیاسی است (منطقی، ۱۳۸۳). نبود بسترهای مشارکت به ویژه در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی با تحلیل بردن انرژی و نیروهای انسانی، مشکلات زیادی را به دنبال خواهد داشت (سبکتگین ریزی و همکاران، ۱۳۹۵).

با توجه به آنچه بیان شد و اهمیت مشارکت در جنبه‌های مختلف جهت پیشرفت و توسعه همه‌جانبه، شناخت موانع مشارکت در سطوح سیاسی - اجتماعی امری حیاتی است. براین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی موانع مشارکت اجتماعی - سیاسی در ایران و راهکارهای ارتقاء آن با توجه به دیدگاه‌های نخبگان انجام گرفت. سؤال اصلی پژوهش این بود که کدام موانع بر سر راه مشارکت سیاسی - اجتماعی ایرانیان وجود دارند؟ راهکارهای مناسب برای ارتقای سطح مشارکت در سطوح مذکور نیز مورد سؤال قرار گرفت.

### پیشینه پژوهش

تحقیقات زیادی در حوزه مشارکت در ایران و جهان انجام گرفته است که در این بخش ابتدا برخی از مهمترین پژوهش‌های مرتبط با تحقیق حاضر ارائه و در پایان نقد و ارزیابی می‌شوند. در پژوهش آراسته‌خو (۱۳۷۷)، تهاجمات و جنگ‌ها، نفوذ و رسوخ عناصر بیگانه، گریز از عقلانیت و زیرمحورهای آن مثل رواج موهومات، فردگرایی مفرط، تضعیف آگاه و ناآگاهانه تربیت‌ها و تعلیم‌ها و ... در تضمین مشارکت‌های سیاسی موثر بوده‌اند. غفاری (۱۳۸۰) به این نتیجه رسید که با افزایش میزان اعتماد اجتماعی، میزان مشارکت نیز بالا می‌رود. شفیعی (۱۳۸۱) نشان داد که متغیرهای جنس، سن، تحصیلات، شغل، مدت سکونت، سنت‌گرایی، احساس تعلق اجتماعی، احساس مالکیت بر محیط شهری، رضایت از خدمات شهری و عضویت در تشکلهای با متغیر مشارکت اجتماعی رابطه معنادار داشته، متغیر تعلق اجتماعی در کنار سنت‌گرایی، احساس مالکیت بر محیط شهری و رضایت از خدمات شهری بیشترین تأثیر را در مشارکت اجتماعی دارند. در پژوهش حسینی (۱۳۸۴) عوامل اجتماعی نظیر سرمایه اجتماعی، ارزش‌ها و پایگاه اجتماعی - اقتصادی مهمترین متغیرهای مؤثر بر مشارکت بودند. یزدان‌پناه (۱۳۸۶) وجود موانع فردی و ساختاری پیش روی افراد را مانع بروز کنش‌های مشارکت‌جویانه داوطلبانه و هدفمند می‌داند. وی معتقد است هر چقدر میزان بی‌قدرتی و بیگانگی و احساس نابسامانی فردی بیشتر باشد، میزان مشارکت اجتماعی یعنی مشارکت داوطلبانه، آگاهانه و هدفمند افراد در جامعه کمتر و وجود موانع مخصوصاً از نوع خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی بسیار مؤثر می‌گردد. در مطالعه سبکتگین ریزی و همکاران (۱۳۹۵)، میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی با رضایت‌مندی سیاسی و با رضایت‌مندی اجتماعی همبستگی معنادار داشت و تأثیر رضایت‌مندی سیاسی بالاتر از بقیه متغیرها بود.

دیفراوایسیکو و گیتلمن<sup>۱</sup> (۱۹۸۴) به رابطه بین مشارکت و اعتماد به شهروندان و نظام پرداخته، بیان کردند که هنگامی که فرد احساس کند که کارکردهای نظام منافع او را تأمین نمی‌کنند، به افراد مجری نزدیک می‌شود نه به سیاست‌گزاران و براین اساس به سازوکارهای سازش کارانه بهای بیشتری داده می‌شود و مانعی بر سر راه ایجاد فرهنگ سیاسی - اجتماعی متکی بر روابط جمعی خواهد شد. انکلس در تحقیقات خود درباره ویژگی‌های اجتماعی و روانشناختی شهروندان مشارکت‌جو دریافت که افرادی که از آگاهی سیاسی بالاتری برخوردار هستند، مشارکت بیشتری در فعالیت‌های مذهبی و سیاسی دارند (محسنی، ۱۳۷۸). به نظر ملوین سیمن روانشناس آمریکایی، ساختار بوروکراسی جامعه مدرن، شرایطی را ایجاد و ابقا کرده است که در آن از یکسو انسان‌ها نمی‌توانند عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود را کنترل نمایند و از سوی دیگر نحوه کنترل جامعه به گونه‌ای است که فرد، بین رفتار خود و پاداش دریافتی از سوی جامعه، نمی‌تواند ارتباطی برقرار نماید و در چنین وضعیتی احساس انفصال<sup>۲</sup> و بیگانگی بر فرد مستولی می‌شود و او را به کنش منفعلانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۵). راجرز نیز با تأکید بر متغیرهای فردی و عناصر نظام‌های شخصیتی افراد در قالب بحث خرده فرهنگ روستایی به مشارکت در بین روستاییان پرداخته است. وی معتقد است در بعضی فرهنگ‌ها اندیشه‌های نو بیشتر از فرهنگ‌های دیگر است. راجرز در تحلیل نهایی خود بر ویژگی‌های فردی، روانی و انگیزشی تأکید نموده است (موسوی، ۱۳۸۴).

در مجموع، مطالعات و پژوهش‌های پیشین غالباً نگاهی جامع به مفهوم مشارکت نداشته و غالباً از روش‌های کمی و پرسشنامه برای بررسی رابطه مشارکت با برخی متغیرها نظیر سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی و متغیرهای دموگرافیک استفاده کرده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی کیفی به بررسی دیدگاه‌های نخبگان جامعه نظیر اساتید دانشگاه و دست‌اندرکاران مربوط به حوزه مشارکت نظیر مدیران سازمان‌هایی نظیر شهرداری می‌پردازد و نگاهی کل‌گرایانه به موانعی دارد که از دیدگاه مشارکت‌کنندگان بر سر راه مشارکت سیاسی - اجتماعی وجود دارد.

### چارچوب مفهومی - نظری

کلمه مشارکت معادل participation از ریشه part به معنای قسمت، جزء و بخش است. ریشه لاتین participate به معنای با خود داشتن، در نفس خویش چیزی از غیر داشتن است (آریان‌پور،

1 Difrauceisco & Gitelman

2 detachment

(۱۳۸۱). مشارکت اجتماعی به مثابه واقعیتی اجتماعی در زندگی اجتماعی بشر ریشه دارد و فرآیندی است که با گذر زمان دچار دگرگونی شده است (بیرو، ۱۳۸۰). ایده مشارکت از مباحث مربوط به دموکراسی ریشه می‌گیرد. در دوره اخیر با توجه به نقشی که برای عاملیت انسان قائل هستند، مشارکت در اشکال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی مورد توجه ویژه حکومت‌ها و سیاست‌گزاران قرار گرفته است (موسوی، ۱۳۸۵). در زمینه مشارکت، پارسونز معتقد است هر وقت در موقعیت‌های اجتماعی، کنش‌های اظهاری فرد معطوف به دیگران باشد، به همکاری و انسجام می‌انجامد. سطح بالای انسجام زمانی است که کنش‌های افراد اخلاقی و معطوف به یک جمع باشد. در این کنش‌ها، مسؤلیت و وفاداری در قبال دیگران و جامعه به حد اعلا خود می‌رسد. یکی از راه‌های تحکیم بخشیدن به روابط انسانی با مشارکت ممکن می‌شود. جامعه‌ای که در آن میزان مشارکت و همکاری بالا باشد، افراد در عین انجام کارهای شخصی، در پیشبرد کارهای دیگر و انجام فعالیت‌های جمعی نیز مشارکت دارند (توسلی، ۱۳۸۹).

به طور کلی دیدگاه‌های نظری مرتبط با مشارکت در دسته قرار می‌گیرند. دسته اول نظریه‌هایی که منشا جامعه‌شناختی دارند و از نظرات ماکس وبر ریشه می‌گیرند. وبر به سیستم اعتقادات، باورها، گرایش‌ها و اندیشه‌های فرد تاکید می‌نماید. در ارتباط با مسئله مشارکت طبق نظریه‌های وبری، فرض بر این است که اگر مشارکت در حکم کنش اجتماعی در نظر گرفته شود این کنش برخاسته از وجوه فرهنگی در جامعه است و تحت تاثیر عناصر گوناگون موجود در سیستم فرهنگی جامعه قرار می‌گیرد، بنابراین برداشتی که کنش‌گران و افراد دارند شدیداً در رفتارشان در زمینه مشارکت موثر خواهد بود (انصاری و عندلیب، ۱۳۹۵). طرفداران این نظریه متغیر بی‌قدرتی<sup>۱</sup> یا احساس بی‌قدرتی را مطرح می‌سازند، به این معنا که هر قدر باورها، گرایش‌ها و فرهنگ اجتماعی، احساس بی‌قدرتی را در افراد تقویت نماید به همان میزان گرایش آنها به مشارکت کاهش می‌یابد. افرادی که کاملاً احساس بی‌قدرتی می‌نمایند اعتماد به نفس‌شان را در عرصه اجتماعی از دست می‌دهند و احساس می‌نمایند حضورداشتن و یا نداشتن آنها در فرآیندهای اجتماعی تاثیری ندارد، بنابراین در عرصه اجتماعی کمتر مشارکت فعال دارند. دسته دوم نظریه‌های مشارکتی منشا روان‌شناختی دارند و بر جنبه‌های رفتاری تاکید می‌نمایند. در این دسته از نظریه‌ها بخش اعظم رفتار به جای آن که حاصل باورها و گرایش‌ها باشند، نتیجه سود و زیان است که رفتارها در خود دارند. به این معنا که پاداش‌ها و مجازاتی که در قبال انجام یک رفتار نصیب شخص می‌شوند، ادامه رفتار را تعیین می‌نمایند. این افراد عقلانی عمل

1 powerlessness

می‌نمایند و برای آنها مهم است که نظام اجتماعی چه مقدار تنبیه و یا تشویق در قبال رفتار آنها در نظر می‌گیرد و با محاسبه هزینه فایده‌های مشارکت نمودن یا مشارکت نمودن تصمیم به اقدام می‌گیرند (ناطق‌پور و گلابی، ۱۳۸۴).

علاوه بر این، نظریه‌های مربوط به نقش مردم در توسعه و اداره امور در سطح محلی، منطقه‌ای و ملی عمدتاً ذیل نظریه‌های توسعه تعریف می‌شوند. در یک دیدگاه، به مدیران و کارگزاران توجه می‌نمایند و سعی در تبیین مشروعیت ایشان دارند که در چارچوب نظریه‌های مربوط به دموکراسی و مشارکت مردم به آن پرداخته می‌شود، اما دیدگاه دیگری نیز وجود دارد و آن مشارکت فعال و مستقیم مردم در تصمیم‌گیری و مدیریت است. بر این اساس، مردم به طور مستقیم در فرآیند تهیه برنامه‌های توسعه شهری و منطقه‌ای شرکت می‌نمایند. در این دیدگاه، تضاد تاریخی بین مردم و دولت تا حدی کاهش می‌یابد. دسته دیگری از نظریه‌های مشارکت، نظریه‌های برد متوسط نامیده می‌شوند (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳).

در این زمینه، نیل و سیمن معتقد بودند بی‌قدرتی در شرایطی پدید می‌آید که فرد امید یا انتظار کنترل وقایع رانداشته باشد. اولسن بیگانگی سیاسی را به دو بخش ناتوانی سیاسی و ناخشنودی تقسیم می‌نماید. منظور از ناتوانی حالتی است که به اجبار از سوی نظام اجتماعی بر فرد تحمیل می‌شود و شامل نگرش‌هایی مثل سردرگمی، بی‌قدرتی و بی‌هنجاری است. ناخشنودی زمانی پیش می‌آید که فرد به صورت اختیاری بیگانگی را انتخاب می‌نماید (اوکلی، ۱۳۷۰). به اعتقاد هانتینگتون و نلسون، مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی است. این فرآیند از دو طریق، نخست از طریق تحرک اجتماعی و دوم از طریق سازمانی برگسترش مشارکت اثر می‌گذارد. عضویت فرد در گروه‌ها و سازمان‌ها (سازمان‌های اجتماعی، اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علائق خاص و...) احتمال مشارکت را در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بیشتر می‌نماید (هلی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱). از نظریه هومنز آن چه موجب بروز یک رفتار می‌شود و پایداری آن را سبب می‌گردد، پاداش حاصل از انجام آن است. مفروض اصلی این دیدگاه آن است که انسان‌ها، رفتارهایی را از خود بروز می‌دهند که نتیجه پاداش‌دهنده‌ای برای آن‌ها داشته باشد. در این دیدگاه مشارکت به عنوان یک رفتار، زمانی رشد خواهد کرد که انسان‌ها در مقام مشارکت‌کننده، پاداشی بر آن مترتب ببینند. در مورد

<sup>1</sup> Helly

مشارکت نیز اگر نتایج و دستاوردهای آن برای فرد بیشتر از رفتارهای غیر مشارکتی باشد احتمال تکرار آن محتمل‌تر است.

در مورد ایران و مشارکت نیز دیدگاه‌های نظری وجود دارد. پیران (۱۳۸۴) در بررسی اجتماعی و تاریخی وضعیت مشارکت در ایران می‌گوید شرایط جغرافیایی ایران از قدیم آن را محل عبور اقوام بیانگرد شمال شرقی آسیای میانه و از طرفی مسیر تجارت قرار داده که باعث هجوم مکرر و ناامنی مداوم گردیده است. وی از اصطلاح جامعه سرراهی برای بیان شرایط ایران استفاده می‌نماید. همچنین اقلیم خشک و نیمه خشک ایران را عاملی می‌داند که باعث کوچ رویهای فصلی و رواج زندگی ایلیاتی در ایران گردیده است. پیران معتقد است زندگی ایلیاتی اطاعت محض و بی‌چون چرا و سلسله مراتبی پدرسالارانه را ضروری ساخته و همبستگی خونی - تباری درهم تنیده‌ای را ایجاد می‌کند که رکن اول ساختار جامعه ایرانی و مانعی اساسی بر سر راه تحقق مشارکت افراد و گروه‌های اجتماعی است. وی نتیجه می‌گیرد وجود نظام ایلیاتی و ده نشینی مستقل و منفرد همراه با ناامنی‌های مداوم موجب پذیرش الگوی زورمداری حاکمان از جانب مردم شده است که امنیت آن‌ها را در برابر هجوم‌ها تامین می‌نموده است. طبیعی است در این شرایط بسترهای تحقق مشارکت برای حضور مردم فراهم نمی‌گردند. پیران معتقد است در این شرایط هویت فرد تنها از دریچه خون، تبار و با رجوع به ایل، قبیله، عشیره و خاندان تعریف شده و اطاعت‌پذیری از رأس گروه که نخستین آن پدر خانواده باشد تقویت می‌گردد. او معتقد است در صد سال اخیر متغیر جدیدی موجب تشدید شکاف بین دولت - ملت گردیده و آن اکتشاف نفت است. نکته‌ای که همایون کاتوزیان (۱۳۸۸) نیز به آن اشاره می‌نماید. به موازات افزایش وابستگی درآمدی دولت به نفت، قدرت نظام استبدادی در برابر بخشی از جامعه شهری یعنی مراجع و جامعه مذهبی که معمولاً از استقلال قابل ملاحظه‌ای در برابر دولت برخوردار بوده‌اند افزایش یافت. همچنین سرپرستی اوقاف به دست دولت افتاد و موجب تضعیف استقلال نسبی بازرگانان و روحانیون گشت و استقلال غیرعادی اقتصادی و سیاسی دولت از نیروهای مولد و طبقات اجتماعی را فراهم ساخت. پیران (۱۳۸۴) عدم انکشاف طبقه اجتماعی و جنینی ماندن آن و تقسیم جامعه به خواص و عوام را یکی دیگر از خصایص جامعه ایرانی برای عدم تحقق مشارکت ذکر می‌نماید. کاتوزیان (۱۳۹۰) شرایط استبدادی جامعه ایران که عدم احساس امنیت حتی برای بلندپایگان حکومتی از خصایص آن بود را از دلایل عدم مشارکت در طول تاریخ می‌داند. وی می‌گوید مالک ایرانی هیچ حقی بر مالکیت خود و هیچ امنیتی بر اموال خود نداشت. پس انداز مستلزم حداقل اعتماد به آینده است در حالی که سرتاسر تاریخ ایران آکنده از



مثال‌هایی برای ناامنی پیش‌بینی‌ناپذیر است. وی این ویژگی را از جمله عوامل اصلی شکل نگرفتن و عدم استمرار طبقات اجتماعی اقتصادی در ایران می‌داند که مانعی بر سر راه مشارکت است. در طول تاریخ دولت و جامعه عملاً مستقل از هم بوده‌اند و بنابراین با هم دشمنی داشته‌اند. مالکیت نه یک حق بلکه یک امتیاز بوده است. کاتوزیان (۱۳۸۲) عدم استمرار و پیوستگی را یکی از ویژگی‌های جامعه ایرانی می‌داند که به دنبال آن شاهد فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی دیرپا در ایران هستیم. آبراهامیان نیز می‌گوید بورژوازی به معنایی که در بافت تاریخی غرب به صورت طبقه‌ای مستقل از قدرت دولت و درون صورت‌بندی اجتماعی فئودالی و شهرهای مستقل (بورگ‌ها) شکل گرفت و رشد کرد و به بخش قابل توجه و قدرتمندی در جامعه مدنی تبدیل شد و زمینه را برای گسترش آزادی‌های اساسی و به تبع آن توسعه سیاسی فراهم کرد در ایران شکل نگرفت. امکان برخورداری از استقلال و آزادی عمل و توان انباشت سرمایه از مهمترین زمینه‌های ایجاد و رشد این طبقه بوده است. تحولات بعدی در نظام‌های سیاسی اروپا دولت‌ها را به سوی حداقل نمودن حوزه کاری خود سوق داد که طبعاً قدرت و استقلال جامعه مدنی از جمله بورژوازی را سبب گردید (۱۳۸۷). اما در ایران همان طور که اشاره گردید شرایط برای بروز و ظهور طبقات مستقل از قدرت حاکم مهیا نبوده است. کاتوزیان در تشریح این عدم استقلال می‌گوید استبداد همه را بدون توجه به جایگاه‌شان به یک عامل یا در واقع به یک مفعول تبدیل می‌کند. هر کس موقعیتش را مرهون حکومت است و حکومت می‌تواند آن را در یک چشم به هم زدن بدتر یا بهتر کند (۱۳۸۲). انجمن‌ها و تشکیلات صنفی در ایران مستقل از حکومت نبوده‌اند یعنی از قانون، اساسنامه معین و دادگاه‌های متشکل از اهالی شهر برخوردار نبوده‌اند.

به‌طور کلی، عدم مشارکت و بی‌اعتمادی در جامعه ایرانی که به اذعان اکثر اندیشمندان از جمله مولفه‌های پایدار و بنیادین در فرهنگ سیاسی ایران به شمار می‌آید، نشانه‌های متعددی در جامعه و نیز ادبیات دارد. به‌طور مثال، در جامعه ایرانی عبارت «سیاست پدر و مادر ندارد» رواج جدی دارد. عوامل متعددی مانند استبداد، نیروهای بیگانه، فساد و شکاف اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری و تداوم این بی‌اعتمادی و عدم مشارکت در جامعه ایران نقش داشته‌اند. در این شرایط، همراهی و مشارکت اجتماعی - سیاسی معنایی ندارد (جعفرپور و هوشنگی، ۱۳۹۱). همچنین، برخی معتقدند نگاهی به تجربه‌های مشارکتی در میان عشایر و روستاییان و حتی شهرهای ایران نشان می‌دهد که مشارکت افراد بیشتر در امور اقتصادی و به دلایلی چون جبر جغرافیایی و شرایط زندگی است (نوروزی و بختیاری، ۱۳۸۸).

## روش

پژوهش حاضر با روش کیفی انجام گرفت و از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برای گردآوری داده‌ها استفاده شد. مصاحبه‌شوندگان چهار گروه بودند: «اعضای سابق و وقت شورای اسلامی شهر تهران»، «مدیران ارشد شهرداری تهران»، «اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی» و «کارشناسان شورای شهر». از روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری با رعایت حداکثر تنوع در نمونه استفاده شد. نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مصاحبه و نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر پژوهش مورد استفاده قرار گرفت. پس از مطالعه منابع مختلف در حوزه مشارکت سیاسی و اجتماعی یک سؤال اصلی در زمان مصاحبه با اعضای چهار گروه مذکور مطرح گردید که عبارت بود از: به نظر شما اصلی‌ترین موانع مشارکت (اجتماعی - سیاسی) در ایران چیست؟ با توجه به پاسخ‌ها، از سؤالات کاوشی برای رسیدن به جزئیات استفاده می‌شد. تعداد افراد نمونه با معیار اشباع نظری تعیین گردید؛ زمانی که به این نتیجه رسیدیم انجام بیشتر مصاحبه و مشاهده، اطلاعات جدیدی در اختیارمان نمی‌گذارد و فقط تکرار اطلاعات قبلی است، گردآوری اطلاعات را متوقف کردیم. به دلیل دشواری دسترسی به مصاحبه‌شوندگان به ویژه هماهنگی جلسات و مشکلات ناشی از آن و از طرفی ضرورت رسیدن به اشباع نظری، پایان یافتن پژوهش چندین ماه به طول کشید و پس از مصاحبه با ۳۰ نفر از نخبگان اشباع نظری حاصل آمد. به طور متوسط هر مصاحبه حدود ۶۰ دقیقه طول کشید. سعی بر آن بود نمونه‌ها از حداکثر تنوع برخوردار باشند تا داده‌ها جامع‌تری حاصل گردد. مشخصات دموگرافیک مشارکت‌کنندگان در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۱: مشخصات دموگرافیک مشارکت‌کنندگان در پژوهش

شماره	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل
۱	زن	۵۲	دکترای ریاضیات	عضو سابق شورای شهر
۲	مرد	۳۶	کارشناسی ارشد مدیریت شهری	مدیر ارشد شهرداری تهران
۳	مرد	۶۰	دکتری برنامه ریزی شهری	هیأت علمی دانشگاه
۴	مرد	۵۴	دکتری مهندسی عمران (دینامیک سازه)	عضو سابق شورای شهر
۵	مرد	۶۱	کارشناسی ارشد علوم سیاسی	مدیر ارشد شهرداری تهران
۶	مرد	۵۰	کارشناسی	کارشناس شورای شهر
۷	مرد	۵۲	دکترای علوم سیاسی	عضو فعلی شورای شهر
۸	مرد	۶۱	کاردانی نساجی	مدیر ارشد شهرداری تهران

ادامه جدول ۱: مشخصات دموگرافیک مشارکت کنندگان در پژوهش

شماره	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل
۹	مرد	۵۳	کارشناس مدیریت رسانه	کارشناس شورای شهر
۱۰	مرد	۵۵	دکتری برنامه ریزی شهری	عضو فعلی شورای شهر
۱۱	مرد	۷۸	کارشناسی	مدیر ارشد شهرداری تهران
۱۲	مرد	۵۹	دکترای جامعه‌شناسی	هیأت علمی دانشگاه
۱۳	زن	۵۸	دکتری مهندسی و مدیریت ساخت (عمران)	عضو سابق شورای شهر
۱۴	مرد	۳۶	دکترای پزشکی عمومی	مدیر ارشد شهرداری تهران
۱۵	مرد	۳۵	دکترای شهرسازی	هیأت علمی دانشگاه
۱۶	مرد	۴۴	کارشناس ارشد جامعه‌شناسی	عضو سابق شورای شهر
۱۷	مرد	۵۴	کارشناس ارشد مکانیک	مدیر ارشد شهرداری تهران
۱۸	زن	۲۸	کارشناس ارشد سیاست‌گذاری عمومی	کارشناس شورای شهر
۱۹	مرد	۵۹	کارشناسی ارشد جغرافیای انسانی	عضو سابق شورای شهر
۲۰	زن	۳۶	کارشناس ارشد عمران	مدیر ارشد شهرداری تهران
۲۱	مرد	۴۳	دکترای جامعه‌شناسی	عضو هیأت علمی
۲۲	مرد	۵۳	دکترای ادبیات عرب	عضو سابق شورای شهر
۲۳	زن	۳۹	کارشناسی ارشد	کارشناس شورای شهر
۲۴	مرد	۴۹	دکترای جامعه‌شناسی سیاسی	عضو هیأت علمی
۲۵	مرد	۵۹	دکتری علوم پیشرفته مدیریت	عضو فعلی شورای شهر
۲۶	مرد	۶۷	کارشناسی مهندسی برق	مدیر ارشد شهرداری تهران
۲۷	زن	۵۰	دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری	عضو هیأت علمی
۲۸	مرد	۴۹	کارشناس حقوق	عضو سابق شورای شهر
۲۹	مرد	۴۸	کارشناس ارشد کارگردانی	مدیر ارشد شهرداری تهران
۳۰	مرد	۳۸	دکتری جامعه‌شناسی	عضو هیأت علمی

تحلیل داده‌ها هم زمان با جمع آوری داده‌ها انجام شد. بدین ترتیب که پس از انجام هر مصاحبه، محققین دو بار به محتوای مصاحبه گوش داده و سپس متن مکالمه روی کاغذ پیاده و وارد نرم‌افزار MAXQDA-12 می‌شد. سپس محققین متن را چندین بار بررسی و مرور کردند و با استفاده از تکنیک تحلیل تماتیک، کدگذاری و تحلیل داده‌ها انجام گرفت. تحلیل تماتیک بر استقراء تحلیلی براساس طبقه‌بندی داده‌ها و یافتن الگوی دورن و برون داده‌ای استوار است. به بیانی دیگر، داده‌ها در این رویکرد تحلیل و کدگذاری می‌شوند تا مشخص گردد چه می‌گویند.

برای پیدا کردن معانی نهفته و مضمون‌های اصلی در داده‌های کیفی گردآوری شده، در گام نخست مفاهیم اولیه استخراج می‌گردد و پس از آن با استفاده از بینش و رهیافت نظری، مقولات استنتاج و تفسیر می‌شوند (تامس و هاردن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸). در این پژوهش پس از گردآوری داده‌ها به روش کیفی و با مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، کدگذاری و تحلیل با روش شش مرحله‌ای کلارک و براون (۲۰۰۶) انجام شد. مرحله اول، آشنایی با داده‌هاست که پس از هر مصاحبه و پیاده‌سازی مصاحبه‌ها از طریق روخوانی آنها انجام شد. گام دوم تولید کدهای اولیه بود که داده‌های زیاد به تکه‌های کوچک‌تر تقسیم یافتند و مفاهیم اولیه از داده‌ها استخراج شدند. در مرحله سوم زیرمقولات (تم‌ها) جستجو شدند و تم‌ها براساس اهمیت آنها مشخص شدند. جستجوی تم‌ها برای یافتن تم‌های فرعی است که تعدادی از مفاهیم و کدهای اولیه را پوشش می‌دهند. این تم‌های فرعی (زیرمقولات) در مرحله بعد تجمیع و به مقولات (تم‌های اصلی) تبدیل شدند. مرحله پنجم به تعریف تم‌ها اشاره دارد و هدف آن شناسایی ماهیت آن چیزی است که هر تم در مورد آن است. مرحله نهایی نگارش و تحلیل پایانی است که این مرحله در تفسیر و ارائه گزارش یافته نشان داده شده است.

برای ارزیابی کیفیت نتایج، معیارهای اعتمادپذیری گوبا و لینکلن<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) و لینکلن و همکاران (۲۰۱۱) رعایت شد. در این راستا، برای تعیین اعتبار از تکنیک خودبازبینی محقق طی فرآیند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و تکنیک کنترل اعضا (عناوین به دو نفر از شرکت‌کنندگان داده می‌شد تا سوء تفاهمات مشخص و رفع گردد) استفاده شد. برای تعیین پایایی از تکنیک بازبینی توسط همکاران و خود محقق (مکالمه ضبط شده و متن پیاده‌شده، به چند نفر از افراد صاحب‌نظر داده شد تا مورد بررسی قرار گیرد و پس از تحلیل داده‌ها، توسط همکاران مورد بررسی مجدد قرار گرفت) و مستندسازی (بررسی صحت فرآیندهای دنبال شده، قابل فهم بودن آن و مکانیسم‌های غلبه بر خطا) استفاده گردید.

### یافته‌ها

پس از کدگذاری و مقوله‌بندی، ۱۰ زیرمقوله و ۴ مقوله اصلی شناسایی گردید که در جدول شماره ۲ آمده و هر کدام در ادامه به تفکیک بررسی می‌شوند. قبل از تشریح نتایج، ذکر این نکته لازم است که تفکیک بین مقولات بسیار دشوار است و همپوشانی بین برخی مقولات و زیرمقولات آنها وجود دارد اما در هر حال آنها را در ذیل ۴ مقوله اصلی بیان می‌کنیم.

1 Thomes & Harden

2 Guba & Lincoln

جدول شماره ۲: زیرمقولات و مقولات اصلی مستخرج از تحلیل مصاحبه‌ها

مقولات	زیرمقولات	مفاهیم
موانع تاریخی	استبداد تاریخی	ارتباط مبهم بین مردم و حکومت‌ها، مردمی نبودن حکومت‌ها، تضاد اقوام و مذاهب، فقدان امنیت و نهادهای پایدار، جنگ‌های طولانی، حکومت‌های استبدادی، به هم خوردن نظم طبقاتی
	تجارب آغاز انقلاب	ناآرامی و جنگ، بسته بودن حلقه انقلابیون، ظهور جریان چپ در اوایل انقلاب
پارادایم دینی	آموزه‌های دینی	فرهنگ تقلید دینی، تکلیف محوری
بیگانگی اجتماع با مشارکت	اجتماع مشارکت‌گریز	مصلحت‌اندیشی فردی، فاصله‌گیری از حاکمیت، ادبیات مشارکت‌گریز، فقدان فرهنگ کار جمعی، انتقادناپذیری، هنجارهای مشارکت‌گریز، بدبینی نسبت به حاکمیت
	مغفول ماندن مشارکت در جامعه پذیری	تمرین نکردن مشارکت، فقدان آموزش مناسب، جامعه‌پذیری نامناسب در خانواده
	کیفیت نامطلوب مشارکت	تداوم ناپذیری مشارکت، مشارکت نمایشی، مشارکت ناآگاهانه، شخصیت محور بودن مشارکت، اثر کم مشارکت، مشارکت توده‌ای
چالش‌های سیاسی - ساختاری	فقدان جامعه مدنی	نبود مطبوعات مستقل، نبود نظام حزبی، فقدان تشکل‌های اجتماعی و سیاسی، مبهم بودن کنشگران
	سازوکار معیوب مشارکت	ساختار سلسله‌مراتبی نظام ارزشی ایران، مشارکت از بالا به پایین، کانالیزه نشدن مشارکت، تعریف مشارکت براساس پارادایم غربی، سیاست‌زدگی، مشارکت غیرعملیاتی، ناتوانی در سازماندهی مردم
	نگرش به مشارکت	نگاه ابزاری به مشارکت، بی‌اعتمادی به مردم، ترس از حضور مردم، تمرکز طلبی مسئولین
	رونق اندک تعاملات حکومت - مردم	فاصله بین مردم و مسئولین سیاسی، روحیه خودمحوری مسئولین، حجیم بودن دولت، نظام سیاسی متمرکز، ابهام در قانون سیاسی

## ۱- موانع تاریخی

نخستین مقوله و در واقع مانع برای مشارکت سیاسی - اجتماعی در ایران به چالش‌ها و مشکلاتی بازمی‌گردد که ریشه تاریخی دارند و به نوعی در جامعه گذشته شکل گرفته‌اند.

### • استبداد تاریخی

زیرمقوله اول در زمینه موانع تاریخی مشارکت سیاسی - اجتماعی به استبداد تاریخی موجود در کشور اشاره دارد که از گذشته دور وجود داشته است. استبداد تاریخی به وجود حکومت‌های استبدادی در طول تاریخ کشور و عدم ارتباط و مراوده مناسب بین حکومت‌ها با مردم، جنگ و درگیری‌های گسترده بین آنها و همسو با آنها نبود شرایط امن پایدار اشاره دارد. این حکومت‌های مستبد از جنس مردم نبوده، خود را در رده بالای اجتماع می‌دیدند و بر مردمان کشور ظلم کرده‌اند و رفتار مستبدانه آنها باعث فاصله‌گیری مردم از آنها شده و مشارکت مردم در سیاست و مسائل اجتماعی را به حاشیه رانده است.

"مشارکت در ایران دارای نوعی مشروعیت حاکمیتی و اون رو تأیید می‌کنه. در گذشته مشارکت مشروط به اجازه حکومت بوده. حتی آن چه درباره زمان هخامنشیان که گفته میشه ما دارای حقوق شهروندی بودیم در واقع نبودیم، اون یه امر واگذار شده است. یعنی اراده سلطان بر این بوده که اجازه زیست جمعی و مشارکت رو می‌داده، این زیست جمعی اصالت نداشته و مردم با خواست و تمنای خود مشارکت نمی‌کردند. ظلم حکومت‌ها باعث شده مردم از اون‌ها گریزان باشند" (مشارکت‌کننده شماره ۴). "از دید کلان به نظر من اساساً به دلیل نوع حکومت‌های حاکم بر ایران اولاً نیازی به مشارکت مردم نداشتند" (مشارکت‌کننده شماره ۱۰) "کلاً به دلیل سابقه منفی حکومت‌های سابق که همیشه قدرت مافوق مردم بودن، و مردم باید تابع می‌بودن، ارتباط دولت ملت به طور شفاف و تنظیم شده نبوده. منشوری آیین نامه‌ای و دستورالعملی نبوده" (مشارکت‌کننده شماره ۱۳).

### • تجارب آغاز انقلاب

دومین زیرمقوله و عاملی که بر مشارکت در ایران تأثیر گذاشته است، تجارب مربوط به آغاز انقلاب سال ۱۳۵۷ است. در این دوره با وقوع مسائل و حوادثی نظیر ناآرامی و جنگ‌های داخلی، ظهور جریان‌های چپ‌گرایانه گروه‌های مختلف سیاسی و در پی آن جنگ تحمیلی، مسائل مربوط به مشارکت به حاشیه رفتند. همزمان گروه‌های انقلابی به غیرخودی‌ها چندان

اجازه نفوذ در احزاب و گروه‌های سیاسی را نداده، عملاً حلقه‌ای بسته از انقلابیون شکل گرفت که به نوعی انحصاری بود.

"تا همین سال ۵۷ وقتی شاه میشه ظل الله و خدا، شاه میهن بود دیگه اصلاً فرصتی برای تلفظ مشارکت وجود نداشت ... حالا به چیزهای دیگه هم داریم مثل درگیری‌هایی که به دهه اول انقلاب داشتیم و تجزیه طلبی‌ها و درگیری‌ها ... خوب معلومه حکومت می‌ترسه فضا رو باز کنه" (مشارکت‌کننده شماره ۱۰)

## ۲- پارادایم دینی

دومین مقوله عمده که بر مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم تأثیر دارد، مربوط به دین و آموزه‌های آن است. این مقوله از یک زیرمقوله - آموزه‌های دینی - تشکیل شده و سایر نتایج چندان همسویی با آن نداشتند به همین دلیل به تنهایی ذیل مقوله پارادایم دینی بیان می‌شود.

### • آموزه‌های دینی

یکی از ویژگی‌های مردم دین‌دار در ایران تمایل به تقلید و تبعیت از آنچه وجود دارد، است. یعنی مردم صرفاً آنچه وجود دارد و آموزه‌های دینی بیان می‌کند را پیروی کرده و چندان دنبال نقش عاملانه خود نبوده‌اند و به همین دلیل مسئله‌ای به نام مشارکت در تعیین حق سرنوشت و زندگی نمود چندان ندارد.

"یکی از خصوصیتی که در مورد جامعه ایرانی صحبت می‌کنند و دکتر سروش تو مباحثی که از اصناف دین‌داری گفت اگه اشتباه نکنم تو کتاب اخلاق خدایان، اینه که جامعه ایرانی مردمش بیشتر از اینکه دنبال حقوقشون باشن دنبال تکلیفشون هستن ... دو چیز بر مردم غلبه ذهنی داشته، یکی حاکمیت نهاد دین تو ذهن مردم یعنی این طوری بوده که مردم همیشه پیگیر این بودن که بپرسن تکلیف دینشون چیه؟ تو دوره‌های مختلف همیشه این ضعف حاکم بوده و یه جور شاید یکی از ویژگی‌های مکتب اسلام و مذهب تشیع اینه که مردم همه باید تقلید کنند و مرجع تقلید داشته باشن ..." (مشارکت‌کننده شماره ۲)

## ۳- بیگانگی اجتماع با مشارکت

سومین مقوله مانع مشارکت به مسائل فرهنگی و رویدادهای اجتماعی حاکم بر جامعه و زندگی مردم بازمی‌گردد که زمینه‌هایی برای عدم مشارکت فراهم می‌کنند. این مسائل اگرچه با مردم و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگ آنها در ارتباط هستند، اما ریشه‌های سیاسی و ساختاری نیز دارند.

### • اجتماع مشارکت‌گریز

نخستین زیرمقوله بیگانگی اجتماع با مشارکت به مشارکت‌گریزی مردم ارتباط دارد. بدین معنا که مردم اساساً از مشارکت‌گریزان هستند و برخی ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی نظیر اولویت داشتن منفعت فردی بر منافع جمعی و نفوذ اندک فرهنگ و هنجارهای مشارکت و کار جمعی در میان مردم باعث می‌شود مردم تمایلی به مشارکت و فعالیت‌های مشارکت‌محور نداشته باشند. بنابراین، مشارکت‌گریزی اجتماع یکی از مهمترین وجوه و موانع مشارکت شهری بوده است که ریشه در تاریخ و آداب و رسوم اجتماعی دارد. این‌گریز از مشارکت در ادبیات و آثار ادبی ملی نیز وجود دارد و با بدبینی ملت نسبت به حاکمیت و نداشتن فرهنگ پذیرش نقد در میان مردم تقویت و بازتولید می‌شود.

"ما بازدارنده‌های فرهنگی رو داریم در شعر و ادب و عرفان و تصوف. این‌ها هیچ کلام مشوق مشارکت و عمل جمعی نیستند. یعنی مولوی نماید مشارکت جمعی رو تشویق کنه چرا که تجربه نیکی نداره. حافظ ریا و تزویر زمان خودش رو می‌خواد با یه دعوت جمعی حل بکنه. این خیلی متفاوته با یونان قدیم که مشارکت به هنجار جا افتاده درونی شده بود" (مشارکت‌کننده شماره ۱۲) "یه مانع دیگه محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی. آداب و رسوم، سنن، و ... گاهی باعث میشه نرخ مشارکت پایین بیاد. طرف براساس باورهای مذهبی و قومیش خیلی باور نداره تو یه کار جمعی بیاد شرکت کنه" (مشارکت‌کننده شماره ۷).

### • مغفول ماندن مشارکت در جامعه‌پذیری

موضوع دیگری که در عدم شکل‌گیری فرهنگ و ارزش نبودن مشارکت در جامعه ایرانی نقش اساسی دارد، عدم توجه به مشارکت در جریان جامعه‌پذیری است. در این زمینه می‌توان به مسائلی نظیر عدم توجه خانواده‌ها به آموزش مشارکت به فرزندان و حتی عدم اطلاع داشتن آنها از مزایای این آموزش اشاره کرد. مردم به تمرین مسئله‌ای به نام مشارکت توجه ندارند و آن را ضروری نمی‌دانند. این مسائل اگرچه به خانواده و جریان جامعه‌پذیری مربوط است اما نقش سیاست‌گذاری‌ها و نهادهای متولی فرهنگی نیز در آن به چشم می‌آید. یعنی، بخش زیادی از عدم تمایل و گریز مردم از مشارکت در اجتماع و حضور در نهادهای آن به سیاست‌هایی بازمی‌گردد که در طول حیات یک جامعه وضع شده و اجرا می‌گردد. اگر این سیاست‌ها در راستای ترغیب به جامعه‌پذیری افراد برای مشارکت نباشند، پدیده مشارکت به حاشیه رانده می‌شود.

"مهمترین مانع مشارکت رو من در نداشتن آموزش مناسب از سنین کودکی می‌دانم به دلایل مختلف حالا می‌تونه سبک آموزشی ما در مدارس باشه یا توجه نکردن به یاد دادن مشارکت



در خانواده. تو کشور ژاپن که خودم سفری داشتم زمانی که در مناطق آزاد بودم سعی میکنم در کودکان و دبستان به طفل طوری آموزش بدن که باور داشته باشه در کنار جمع معنا پیدا میکنه. در مدارس مسابقات گروهی برگزار میکنن نه انفرادی برخلاف ما ... " (مشارکت‌کننده شماره ۳)

#### • کیفیت نامطلوب مشارکت

وقتی مصادیق مشارکت‌گریزی در زندگی برجسته باشند و افراد در جریان جامعه‌پذیری یاد نگیرند که مشارکت داشتن امری اساسی و دارای نتایج مثبت است، طبیعتاً مشارکتی که شکل می‌گیرد از کیفیت مناسب و مطلوبی برخوردار نخواهد بود. در این شرایط، مشارکت مردم همیشگی و مستمر نخواهد بود و اغلب جنبه نمایشی و رفع تکلیف یا جلوگیری از دریافت عواقب منفی عدم مشارکت (نظیر شرکت در انتخابات) است و انتخاب‌های افراد از روی شناخت کافی نخواهد بود و تقلید امری خواهد بود که افراد به آن توجه می‌کنند. این نوع مشارکت لاجرم پیامدهای مطلوب نخواهد داشت و اثر آن کم است. پس، نمایشی بودن مشارکت با ریشه داشتن در شرایط اجتماع، زمینه‌ایست که مشارکت را از آن مفهومی که لازمه مدیریت شهری است دور می‌سازد و با داشتن کیفیت نامطلوب، اثر سوء خواهد داشت.

"طبیعیه مردم وقتی یاد نگین مشارکت چیز خوبییه خیلی به آن توجه ندارند. الان بخش زیادی از مردم در انتخابات شرکت می‌کنن فقط برای مهر کردن شناسنامه! باید مردم بدانند که مشارکت در زندگی آنها نقش تعیین‌کننده دارد تا آن را انتخابی آگاهانه بدانند نه صرفاً تقلیدی کورکورانه" (مشارکت‌کننده شماره ۲۳)

#### ۴- چالش‌های سیاسی - ساختاری

چهارمین مقوله عمده که مانع بسیار اساسی برای مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم در ایران است، به مشکلات و مسائل مختلف سیاسی و ساختاری در کشور مربوط است. اگر چه در مقولات قبلی به برخی از مسائل اشاره شد که با سیاست و حکومت در ارتباط بودند اما در این بخش به طور ویژه، مسائل سیاسی و ساختاری مانع مشارکت را بررسی می‌کنیم.

#### • فقدان جامعه مدنی

شکل‌گیری جامعه مدنی بستری قدرتمند برای نهادینه کردن و شکل‌گیری مشارکت است. اساساً یکی از گزاره‌های جامعه مدنی، مشارکت در تعیین سرنوشت و تلاش برای شکل دادن به

زندگی و جامعه بهتر است. در ایران به دلیل عدم شکل‌گیری جامعه مدنی و زمینه‌های آن نظیر مطبوعات مستقل، فقدان یا اندک بودن احزاب و وابستگی‌های سیاسی آنها و کم بودن تشکل‌های اجتماعی و سیاسی که رسالت خویش را به نحو مطلوب اجرا کنند، عملاً مشارکت به طور مؤثر و حائز اهمیت شکل نمی‌گیرد.

"مشارکت در کشورهای پیشرفته اسباب و لوازمی دارد، احزاب پیشرفته و قدیمی، NGOهای شناسنامه‌دار، سازمان‌های مردم‌نهاد و هر بخشی از مردم عضو تشکلی از منظر صنفی و تخصصی هستند" (مشارکت‌کننده شماره ۲۹). "اون نکته‌ای که مشارکت مردم رو به مقدار غیر واقعی نشون میده اینکه که بعد انتخابات دیگه مردم هیچ اثری یا این طور بگم کمتر اثری در تصمیم‌گیری‌ها دارن. علتش هم اینکه که تو ایران حزب یا نگرته" (مشارکت‌کننده شماره ۲۱). "عامل اصلی که مانع مشارکت افراد میشه فرقی نمی‌کنه از تمام گروه‌ها و سلاقی به گمانم نبود احزاب واقعی برخاسته از جامعه است که منشا اثر باشن... نه اینکه با تشکیل حزب همه چی درست بشه، اما اگر احزاب باشن، موج سواری‌های موسم انتخابات هر کسی رو به ساحل مجلس شورا و شورای شهر نمی‌بره و اون وقت میشه بازخواست کرد" (مشارکت‌کننده شماره ۲۲)

#### • سازوکار معیوب مشارکت

دیگر زیرمقوله که در عدم مشارکت نقش دارد به نبود سازوکارهای مناسب برای مشارکت مربوط است. مهمترین مسئله در زمینه سازوکارهای مشارکت به کانالیزه نشدن مشارکت باز می‌گردد و اینکه این مشارکت‌ها غالباً غیرعملیاتی و بیشتر در قالب تئوری و شعار باقی می‌مانند. نهادهای متولی وظایف خود را به درستی انجام نمی‌دهند و مشارکت را تحمیلی و از بالا به پایین اجرا می‌کنند و چون از آموزه‌های غربی و نامناسب با فرهنگ بومی برای تعریف مشارکت و جلب نظر مردم تبعیت می‌کنند، نمی‌توانند مردم را به مشارکت ترغیب کنند. علاوه بر این، شهرها برای همگرایی و همکاری‌های بین‌المللی نیز نیازمند ایفای نقش جدید شهروندان در جهت کمک‌رسانی و مشارکت در موضوعات شهری هستند که این امر مهم با ابزار دیپلماسی شهری به عنوان جدیدترین پدیده‌ای که در اواخر قرن بیستم در میان کلان‌شهرهای جهان کشور شکل گرفت در سازمان‌ها و انجمن‌های بین‌المللی ممکن خواهد بود.

"به نظرم مشارکت در کشور ما درکانال‌های رسمی هدایت نمیشه... از طرفی فقط در زمان انتخاباته که مطرح میشه و امکان حضور مردم رو داریم. مهمترین مانع مشارکت که تبعاً مشارکت سیاسی مورد نظره به نظرم نبود فضایی برای دوام و استمرار مشارکته، یعنی

شرایطش رو نداریم... (مشارکت‌کننده شماره ۱). "مشارکت به شرایطی می‌خواد مثل بستر یعنی ثبات سیاسی و نهادسازی پایدار" (مشارکت‌کننده شماره ۱۰).

#### • نگرش به مشارکت

جدا از فقدان سازوکارهای مناسب برای مشارکت و کانالیزه کردن آن، نوع نگرش مسئولین و حتی حاکمیت نیز به مشارکت چندان مطلوب نبوده است. دیدگاه کلی به مشارکت، ابزاری و صرفاً بعنوان وسیله‌ای برای مشروعیت‌بخشی به ویژه در زمان انتخابات بوده است. از سوی دیگر، مسئولین تمرکزطلبی در حوزه سیاسی و اجتماعی را ترجیح می‌دهند و به مردم اجازه مشارکت چندان نمی‌دهند و به دلیل بی‌اعتمادی به مردم و ترس از حضور آنها در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، ترجیح می‌دهند مردم کمتر مشارکت داشته باشند.

"یکی از مشکلات عمده و اصلی در کشور ما این است که ظاهراً مسئولین خیلی دوست ندارند مردم مشارکت داشته باشند و از جمع شدن مردم کنار هم و کار کردن گروهی انگار نوعی ترس دارند. صرفاً در زمان‌هایی که به حضور مردم احتیاج دارند اونها را به مشارکت دعوت و سپس زمینه‌های مشارکت را مجدداً تقلیل می‌دهند" (مشارکت‌کننده ۳۰)

#### • رونق اندک تعاملات حکومت - مردم

آخرین زیرمقوله که در بخش چالش‌های سیاسی و ساختاری وجود دارد، به اعتماد اندک و ارتباطات بین مردم و مسئولین بازمی‌گردد. در یک نگاه کلی، بین مردم و مسئولین فاصله وجود دارد و آنها نوعی بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر دارند. مردم از مسئولین ناراضی هستند و مسئولین نیز خودمحور بوده و به همکاری مردم در تصمیم‌گیری‌ها چندان اعتنا نمی‌کنند. تصدی‌گری و حجیم بودن دولت و متمرکز بودن نظام سیاسی حاکم بر کشور نیز باعث می‌شود عملاً فرصتی به مردم برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اصلی و مهم داده نشود. فقدان قانون و یا مبهم بودن قوانین در حوزه مشارکت مردم نیز جملگی باعث واگرایی مردم از مشارکت می‌شوند.

"به نظر من یکی از مهم‌ترین دلایل نبود مشارکت اینه که مردم و حکومت به همدیگه اعتماد ندارند و خیلی ارتباط آنها با هم خوب نیست. این وضعیت باعث میشه نه مردم تمایل به مشارکت داشته باشن و نه اینکه مسئولین به این امر تمایلی نشان دهند" (مشارکت‌کننده شماره ۱۷).

## بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به روش کیفی و از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته به بررسی و شناسایی موانع مشارکت سیاسی - اجتماعی در ایران پرداخت. براساس یافته‌های تحقیق بر پایه مصاحبه با مسئولان سطح محلی و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها در رشته‌های مرتبط، موانع مشارکت در ایران با تاکید بر مشارکت اجتماعی سیاسی با موانع ریشه‌ای از نوع تاریخی، ساختاری، اجتماعی و فرهنگی مواجه است.

یکی از موانع عمده عدم مشارکت در ایران به موانع تاریخی در اعصار مختلف ایران بازمی‌گردد. این مسئله باعث شده است تا پدیده مشارکت عملاً به حاشیه رانده شود و مجال برای ریشه دواندن در جامعه ایران پیدا نکند و این مسئله پس از انقلاب و ناآرامی و درگیری‌های مختلف تشدید شده است. همسو با یافته‌های این پژوهش، کاتوزیان (۱۳۹۰) نیز به مسئله استبداد و مسائل تاریخی که منجر به عدم شکل‌گیری مشارکت در ایران بوده‌اند اشاره کرده است. وی بیان کرده که شرایط استبدادی جامعه ایران که عدم احساس امنیت حتی برای بلندپایگان حکومتی از جمله خصایص آن است از دلایل عدم مشارکت در طول تاریخ می‌باشد. مشابه با نتایج ما، آراسته‌خو (۱۳۷۷) تهاجمات و جنگ‌ها و نفوذ و رسوخ عناصر بیگانه را یکی از دلایل تاریخی عدم وجود مشارکت در بین ایرانیان برشمرده است.

مسئله دیگر، به بیگانگی اجتماع با مشارکت بازمی‌گردد. به دلایل مختلف تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، مردم از مقوله مشارکت گریزان هستند و مصلحت فردی را به منافع جمعی ترجیح می‌دهند. بدبینی نسبت به حاکمیت و مشارکت منجر به کیفیت پایین و عدم استمرار در مشارکت می‌شود. جامعه‌پذیری فاقد مشارکت نیز پدیده‌ای مهم در این زمینه است. در پژوهش آراسته‌خو (همان)، فردگرایی مفرط و تضعیف آگاهانه و ناآگاهانه تربیت‌ها و تعلیم‌ها در تضمین مشارکت‌های سیاسی موثر هستند. آنچه در این زمینه حائز اهمیت است به سیاست‌گذاری و زمینه‌سازی برای آموزش خانواده‌ها و افراد جهت توجه به مقوله مشارکت است. این مسئله جامعه‌پذیری باید از سنین پایین و کودکی در مدارس آغاز شود و اهمیت و پیامدهای فعالیت‌های مشارکت‌محور در زمینه‌های مختلف را در کودکان نهادینه کند. با نهادینه شدن مشارکت و فعالیت‌های گروهی می‌توان شاهد مشارکت با کیفیت و ثمربخش بود.

مقوله دیگر، به چالش‌های سیاسی و ساختاری کشور بازمی‌گردد که باعث شده‌اند مشارکت به امری فراگیر و متداول تبدیل نشود. یزدان‌پناه (۱۳۸۶) وجود موانع ساختاری پیش روی افراد را مانع بروز کنش‌های مشارکت‌جویانه داوطلبانه و هدفمند می‌داند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های

ساختاری در نتایج پژوهش، عدم شکل‌گیری جامعه مدنی بوده است. در این زمینه، فقدان احزاب و تشکلهای اجتماعی و سیاسی حائز اهمیت ویژه هستند. کاتوزیان (۱۳۸۲) نیز فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی را از دلایل عدم وجود مشارکت در ایران می‌داند. در تحقیق شفيعی (۱۳۸۱) نیز عضویت در تشکلهای با متغیر مشارکت اجتماعی رابطه معنادار داشت. مسئله دیگر در نتایج ما که به چالش‌های ساختاری بازمی‌گردد، نگرش منفی مسئولین به مشارکت است و همزمان عدم اعتماد مردم و مسئولین به یکدیگر است. طبق پژوهش کاتوزیان (۱۳۹۰) نیز در طول تاریخ ایران، دولت و جامعه عملاً مستقل از هم بوده‌اند و بنابراین با هم دشمنی داشته‌اند. دیفراوسیسکو و گیتلمن (۱۹۸۴) هم در بررسی رابطه بین مشارکت و اعتماد به شهروندان و نظام نشان دادند هنگامی که فرد احساس کند کارکردهای نظام منافع او را تأمین نمی‌کند، به افراد مجری نزدیک می‌شود نه به سیاست‌گزاران و براین اساس به سازوکارهای سازش‌کارانه بهای بیشتری داده می‌شود. غفاری (۱۳۸۰) نیز نشان داد با افزایش میزان اعتماد اجتماعی، میزان مشارکت نیز بالا می‌رود. به‌طور کلی، نبود سازوکارهای قانونی مشارکت و عدم التزام قانونی کارگزاران حاکمیتی، دولتی و عمومی به مشاوره با ذی‌نفعان سبب می‌شود تا عدم حضور مردم خللی بر فعالیت‌ها (هرچند در ظاهر) وارد ننماید و از سوی دیگر، ترس از به خطر افتادن منافع صاحبان قدرت سبب گردیده تا تمایلی به مشارکت اشخاص حقیقی و حقوقی نباشد. به نظر می‌رسد خروج از انحصار رسانه‌ای دولت و حضور شبکه‌های اجتماعی سبب روشن شدن بیش از پیش نقاط تاریک جامعه و حساس شدن اذهان مردم (و نه شهروندان به معنای غربی) به تصمیمات مجریان شده است که بر کیفیت مشارکت اثر می‌گذارد. همچنین از بین رفتن انحصار مرجعیت دینی در تمشیت امور روزانه مردم (به عنوان یک گروه مرجع موثر بر شخصیت افراد) که شدیداً بر تکلیف محوری و مواجهه‌ای یک سویه تأکید داشت و ورود جانشینان آن (مدارس به سبک نوین، دانشگاه و بعدها شبکه‌های اطلاع‌رسانی و...) زمینه‌ساز رفع نسبی موانع مشارکت در جامعه ایرانی شده است، هر چند راهی بسیار پر فراز و فرود تا تحقق مشارکت نظام‌مند اشخاص حقیقی (مردم) و حقوقی (اصناف، تشکلهای، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و ...) پیش رو می‌باشد. همسو با این تغییرات، بازسازی روابط دولت - ملت، اعتماد و سرمایه اجتماعی‌ای که تا حد زیادی از دست رفته است، می‌تواند تقویت‌کننده مشارکت اجتماعی باشد. اقدام دولت در این زمینه می‌تواند تلاش برای جلب اطمینان و جلب اعتماد مردم در راستای تأثیرگذاری مشارکت و بها دادن به دیدگاه‌های آنان باشد تا مردم نیز به نقش مهم خود در مشارکت پی برده، وارد فرآیند اداره و مدیریت شهری شوند.

در پایان می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که شکل پایدار و منسجم مشارکت به طور خاصی در کشور ما (متناسب با مقتضیات زمان) شکل نگرفته است. مشارکت در ایران با موانع اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، مذهبی و نبود فضایی برای تمرین و ممارست مواجه بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که بیشتر با موانع عرضی و نه ذاتی مشارکت مواجه هستیم و با عنایت به فرصت اندک جامعه ایرانی در روبرو شدن با این مقوله (هر چند در قیاس با همسایگان خود، در تلاش برای تحدید قدرت حاکم پیشتاز بوده است)، امید است تا با مرتفع شدن موانع، جامعه مدنی (به معنای حد فاصل دولت و مردم) فعال شود.

## منابع

- آبراهامیان. پرواند (۱۳۸۷). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی در ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: شیرازه.
- آب نیکی. حسن (۱۳۹۵). بررسی مشارکت سیاسی در طبقه متوسط در ایران. دو فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست نظری. صص ۸۳-۵۷.
- آراسته‌خو. محمد (۱۳۷۷). تاریخچه مشارکت سیاسی در ایران، موانع و مشکلات جامعه‌شناختی آن. فصلنامه جمعیت. شماره ۲۳ و ۲۴. صص ۹۹-۹۰.
- آریانپور. منوچهر (۱۳۸۱). فرهنگ همراه پیشرو آریان‌پور: انگلیسی - فارسی. نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه امین.
- آزاد ارمکی. تقی (۱۳۹۳). مکتب‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: علم.
- ازکیا. مصطفی، غفاری. غلامرضا (۱۳۹۲). توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران. تهران: نشر نی.
- انصاری. ثمنه، عندلیب. علیرضا (۱۳۹۵). الگویی نوین برای ارزیابی مشارکتی بودن طرح‌ها، نمونه: محله خوب بخت. فصلنامه علمی پژوهشی نقش جهان. دوره ۱. شماره ۶. صص ۱۷-۵.
- اوکلی. مارسون (۱۳۷۰). رهیافت‌های مشارکت در توسعه روستایی. ترجمه منصور محمد نژاد. تهران: وزارت جهادسازندگی.
- بیرو. آلن (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی (انگلیسی - فرانسه - فارسی). ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
- پیران. پرویز (۱۳۸۴). نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران. پژوهش شهرستانی. اندیشه ایرانشهر. دوره ۲. شماره ۶.
- توسلی. غلامعباس (۱۳۸۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت.
- جعفری‌پور. رشید، هوشنگی. حمید (۱۳۹۱). ریشه‌ها و زمینه‌های بی‌اعتمادی سیاسی در جامعه ایران در دوره رژیم پهلوی. مجله پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. شماره ۳. صص ۷۵-۶۱.
- حسینی. فریده (۱۳۸۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت جوانان در سازمان‌های غیردولتی. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا.
- سبکتگین ریزی. قربانعلی، رهنده. مجید، بساطیان. سید محمد، جعفری. احمد (۱۳۹۵). رضایتمندی و مشارکت سیاسی - اجتماعی. مطالعه موردی: شهروندان شهر کرج. جامعه‌شناسی کاربردی. دوره ۲۷. شماره ۳. صص ۱۱۶-۹۷.

- شفیعی. شهرام (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی شهروندان شهر اردبیل. مجله اینترنتی فصل نو. دوره ۲. شماره ۵۰. صص ۱۷-۲۴.
- شیانی. ملیحه (۱۳۸۴). شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی. فصلنامه تأمین اجتماعی. دوره ۱. شماره ۱۱. صص ۹-۲۳.
- عقیلی. وحید، باستی. حمدالله (۱۳۸۹). موانع مشارکت اجتماعی و راه‌های تقویت آن در رادیو. فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. دوره ۴. شماره ۶۴. صص ۱۵۷-۱۳۳.
- علوی‌تبار. علیرضا (۱۳۷۹). الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها. تهران: سازمان شهرداری‌ها.
- غفاری. غلامرضا (۱۳۸۰). بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی شهر کاشان. رساله دکترای تخصصی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- فردرو. محسن، رضوانی. اصغر (۱۳۸۱). دولت، مردم و همگرایی. تهران: نشر آن.
- قادرزاده. امید، یوسف‌وند. حجت اله (۱۳۹۱). سنجش عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در مشارکت مدنی زنان. فصلنامه زن در توسعه و سیاست. دوره ۱۰. شماره ۴. صص ۱۲۶-۱۰۱.
- کاتوزیان. محمد علی همایون (۱۳۸۲). تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نی.
- ..... (۱۳۸۸). اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.
- ..... (۱۳۹۰). ایران، جامعه کوتاه مدت و سه مقاله دیگر. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نی.
- محسنی. منوچهر (۱۳۷۸). بررسی برخی از ابعاد مشارکت اجتماعی در ایران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محسنی تبریزی. علی‌رضا (۱۳۸۵). بیگانگی، مانعی برای مشارکت و توسعه ملی: بررسی رابطه میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی و سیاسی. نامه پژوهش فرهنگی. پیش شماره ۱. صص ۸۹-۱۰۹.
- منطقی. مهران (۱۳۸۳). نسل سوم، فرصت‌ها و تهدیدها. همایش علمی جوانان، امید و آینده. دانشگاه تهران دانشکده علوم اجتماعی.
- موسوی. میر طاهر (۱۳۸۴). تحلیل مشارکت اجتماعی در تهران (رویکرد خرده فرهنگ دهقانی راجرز). مجله رفاه اجتماعی. دوره ۵. شماره ۱۹. صص ۳۳۰-۳۰۱.
- ..... (۱۳۸۵). مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. دوره ۶. شماره ۲۳. صص ۶۷-۹۲.



- ناطق‌پور. محمد جواد، گلابی. فاطمه (۱۳۸۴). تاثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت با تأکید بر نقش و عملکرد شوراهای اسلامی (مطالعه موردی: استان آذربایجان شرقی). نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز. شماره ۱۹. صص ۳۴-۱.
- نوروزی. فیض اله، بختیاری. مهناز (۱۳۸۸). مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن. مجله راهبرد. شماره ۵۳. صص ۲۶۹-۲۴۹.
- یزدان پناه. لیلا (۱۳۸۶). موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی. مجله رفاه اجتماعی. دوره ۷. شماره ۲۶. صص ۱۳۰-۱۰۵.
- Braun, V., Clarke, V. (2006). **Using Thematic Analysis in Psychology. Qualitative Research in Psychology**. 3 (2): 77-101.
- Difranceisco, W., Gitelman, Z. (1984). **Soviet Political Culture and Covert Participation**. American Political Science. Review. 78: 69-87.
- Guba, E. G., Lincoln, Y. S. (1989). *Fourth Generation Evaluation*. London: Sage.
- Helly, D. (2001). **Voluntary and Social Participation by People of Immigrant Origin: Overview of Canadian research**. In: Second National Metropolis Conference, Montreal.
- Lincoln, Y. S., Lynham, S. A., Guba, E. G. (2011). **Paradigmatic Controversies, Contradictions, and Emerging Confluences**. The Sage Handbook of Qualitative Research. 4: 97-128.
- Thomas, J., Harden, A. (2008). **Methods for the Thematic Synthesis of Qualitative Research in Systematic Reviews**. Medical Research Methodology. 8 (1): 1-10.